

درآمد

برای دستیابی به مدل اخلاقی می‌توان گاه از روش عقلی استفاده کرد و اصول و مبانی اخلاقی را با توجه به رویکرد عقلی پایه‌ریزی کرد. البته روشن است که مقصود این نیست که اخلاق برآمده از روش عقلی اخلاق دینی نیست، بلکه صرفاً هدف اشاره به منبع و روش دستیابی به آموزه‌های اخلاقی است و گاه نیز ممکن است در طراحی مدل اخلاقی دست به دامن ادله نقلی و متون دینی شد. در این صورت، ممکن است این سؤال به ذهن راه یابد که آیا ادله نقلی می‌تواند مدلی اخلاقی را معرفی و پایه‌ریزی کند؟ اگر نقش متون دینی در نظام اخلاقی پذیرفته شود، چه نقش‌هایی را ادله نقلی در اخلاق ایفا می‌کند؟ سؤال‌ها می‌طلبند که ابتدا در مورد کیفیت حجیت متون نقلی در اخلاق بحث و سپس، به نقش‌ها و کارکردهای آن پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا از معاشناسی اخلاق شروع و در ادامه، به مباحث بنیادین این بحث پرداخته خواهد شد.

معنای لغوی اخلاق

در کتب لغت، یکی از معانی ماده «خ ل ق» را «تقدیر الشیء» دانسته‌اند و تصریح می‌کنند که خُلق نیز از همین ریشه است. خلق همان سنجیه و طبیعت است. علت نام‌گذاری سنجیه و طبیعت به خلق، این است که صاحب این سنجیه بر آن مقرر شده است. اخلاق جمع خُلق یا خُلُق است. معمولاً خُلُق را به صورت جمع (اخلاق) استفاده می‌کنند، هرچند در مقام بیان یک خلق مخصوص، تا دو لفظ خُلُق و خَلَق با یکدیگر اشتباه شوند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۹۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۲۴).

معنای اصطلاحی

واژگان گاه ممکن است علاوه بر معنای لغوی، دارای معنای اصطلاحی نیز باشند. در این صورت، معاشناسی آن کلمه به صرف رجوع به کتب لغوی تکمیل نخواهد شد، بلکه نیازمند رجوع به کتب رایج در فن و اصطلاح خاص نیز لازم است. ماده خلق نیز از این امر مستثنا نیست. از این رو، به ذکر معنای لغوی صرف اکتفا نمی‌شود و به معنای اصطلاحی آن نیز اشاره می‌گردد. علامه حلی در تعریف اصطلاحی ماده خلق می‌گوید: «خلق ملکه‌ای است که در سایه آن، نفس کاری را به سادگی و بدون هیچ فکر و اندیشه‌ای انجام می‌دهد» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۶). شهرستانی و تفتازانی نیز خلق را به همین مضمون تعریف کرده‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۳). این معنا چنان گستره‌ای دارد که بر هر یک از اخلاق نیکو و اخلاق ناپسند انطباق دارد.

تبیین نقش و کارکرد ظواهر کتاب و سنت در اخلاق

مهدی نصر تیان اهور / دانشجوی دکتری مدرسی معارف دانشگاه قرآن و حدیث قم mehdi.nosratian@gmail.com
دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

چکیده

«خُلُق» ملکه‌ای است که در سایه آن، نفس کاری را به سادگی و بدون هیچ فکر و اندیشه‌ای انجام می‌دهد. برای ترسیم مدل اخلاقی دینی، تجزیه و تحلیل ظهورات ادله نقلی و حجیت آنها لازم است. ادله نقلی بنا به حکم سیره عقلی از ظهور برخوردارند. این ظهور نیز به حکم همین سیره عقلی مطلق است. از این رو، تفصیلات اشاره‌شده در متن قابل التزام نیست. بحث مشهور تسامح ادله سنن نیز در اخلاق عملی جایگاه دارد، ولی در اخلاق نظری نمی‌توان به آن ملتزم شد. دین نقش‌های متفاوتی را در نظام اخلاقی ایفا می‌کند که می‌توان به نقش توضیح مفهومی، نقش معرفتی، نقش پرورشی، نقش انگیزشی، نقش اجرایی، نقش کاشفیت و نقش تعدیل‌بخشی اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: علم اخلاق، حجیت ظواهر، تسامح در ادله سنن، نقش معرفتی، نقش انگیزشی، نقش اجرایی، نقش کاشفیت، نقش تعدیل‌بخشی.

هدف علم اخلاق

با این گستره معنایی باید گفت: هدف علم اخلاق، بازداشتن انسان از قرب الهی و گمراه نمودن بشر نیست؛ زیرا این سخن مخالف با مرتکز و فطرت انسانی است، بلکه هدف واقعی و رسالت اصلی علم اخلاق، رساندن انسان به قرب الهی و هدایت وی در مسیر تعالی و رشد و دستیابی به رضای الهی است.

اخلاق دینی

«اخلاق دینی» به امری اطلاق می‌شود که هم از جهت محتوا دینی باشد و از جهت منابع و روش. یکی از منابع اخلاق دینی، متون نقلی و وحیانی است. برای استنباط اصول و مبانی اخلاقی از متون وحیانی و به تبع شکل‌گیری اخلاق دینی، ابتدا می‌بایست ثابت شود که متون دینی از یک ظهوری برخوردارند. ثانیاً، این ظهور نیز حجت است. تا این دو بحث روشن نشود، نمی‌توان به نقش دین در ساخت مبانی اخلاقی ملتزم شد. در فرض انکار ظهور ادله نقلی برای همه، یعنی ظهور آن مختص به برخی باشد، و یا در صورت انکار حجیت این ظواهر، سخن گفتن از ایفای نقش دین معقول نیست. از این رو، تبیین و تحلیل این دو بحث مهم و کاربردی، ضروری و لازم است:

الف. ظهور ادله نقلیه

برای اینکه تفهیم و تفاهمی میان انسان‌ها صورت گیرد و آنها بتوانند مقاصد خود را به دیگران منتقل کنند، معمولاً از کلام و لفظ استفاده می‌کنند و برای رفع احتیاجات خود در برقراری ارتباط، دست به وضع لغت می‌زنند. دلالت این الفاظ بر معانی خود به شکل واحد نیست، بلکه انواع و گونه‌های زیر را دارد:

۱. لفظ گاه دلالت بر ایجاد دارد. مثل اینکه شخصی می‌گوید: «خانه خود را فروختم». در مقابل، نیز خریدار می‌گوید «خریدم». به دیگر سخن، با این الفاظ بیع را اجرا می‌کنند. به این قسم از الفاظ، الفاظ ایجادیه می‌گویند؛ یعنی الفاظی که وسیله قرار گرفته‌اند تا معانی مذکور ایجاد شود.

۲. الفاظ در پاره‌ای مواقع نیز بیانگر یک معنایی است که در خارج موجود و محقق است. به عبارت دیگر، این لفظ معنایی را بیان می‌کند که قطع‌نظر از گفتار، وجود خارجی دارد و کلمه تنها از آن حکایت می‌کند، به طوری که لفظ عملکرد افهامی دارد. خود این الفاظ افهامی، در مقابل الفاظ ایجادیه، به دو نحو قابل تصور هستند؛ زیرا این دلالت یا دلالت تصویری است و یا تصدیقیه. دلالت تصویری زمانی رخ می‌دهد که شخص بخواهد معنای مفرد و مستقلی را بیان کند و یا بخواهد از نسبت ناقصه مثل ظرفیت حکایت کند. دلالت تصدیقیه نیز در نسبت تامه و جملات قابل تحقق است. دلالت تصدیقیه جمله زمانی شکل می‌گیرد که چهار امر زیر احراز گردد: اولاً، متکلم علم به وضع لفظ داشته

باشد. ثانیاً، قصد او از استعمال لفظ این باشد که معنایی را به مخاطب بفهماند تا مخاطب نیز آن معنا را تصدیق کند. ثالثاً، علم داشته باشد به اینکه مضمون کلامش در خارج تحقق یافته است. رابعاً، این علم او نیز با واقع مطابق باشد (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶۶).

در تطبیق این مباحث بر متون نقلی یعنی قرآن و سنت باید گفت: دلالت این متون از نوع دلالات تصدیقیه است و هر چهار شرط آن نیز محقق است؛ زیرا شارع علم به وضع الفاظ دارد و هدف او از استعمال لفظ نیز فهماندن و القاء مطلب به دیگران است تا تصدیق به آن داشته باشند. از سوی دیگر، هم علم دارد که مضمون کلامش در خارج محقق و موجود است و این علم نیز مطابق با واقع است. با توجه به این اوصاف، چاره‌ای جز پذیرش اینکه ادله نقلی در بیان مفاد خود ظهور دارند. حال نوبت بررسی حجیت ظهور ادله نقلی می‌رسد.

ب. حجیت ظواهر ادله نقلیه

در اینکه آیا ظواهر ادله نقلیه حجت‌اند یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند: ادله نقلیه برای همه ظهور ندارد، بلکه ظهور آن مختص به گروه خاصی است. بعضی نیز معتقدند: ظهور ادله نقلیه عمومی است و همه می‌توانند از این الفاظ ظهور آن را برداشت کنند. در ذیل به ادله موافقان و سپس ادله مخالفان اشاره می‌گردد:

ادله موافقان حجیت ظواهر ادله نقلیه

سیره عقلا

عقلا به هنگام احتجاج با طرف مقابل، خودشان از ظهور الفاظ استفاده می‌کنند و طرف مقابل را ملزم به رعایت آن می‌کنند و یا از او بازخواست می‌کنند. مولای حقیقی نیز در احتجاجات خود غیر از این شیوه، راهی را در پیش ننگرفته است، پس با این سیره موافقت نموده است. لازم به یادآوری است که سیره نیازمند به تأیید است، ولی لازم نیست که عمل مذکور - تأیید - حتماً بدین صورت باشد که مولا بگوید: من هم سیره و روش شما را قبول دارم، بلکه همین که رد و منعی از آن نکرده باشد، می‌تواند عملاً روش مذکور را تأیید کرده باشد. پس با توجه به سیره عقلا باید حجیت ظهورات را پذیرفت.

توضیحات تکمیلی درباره این دلیل، با یک سؤال پی گرفته می‌شود: آیا بناء عقلا واسطه در اثبات حجیت ظواهر است یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا سیره عقلا در این مورد، دلیل مستقل محسوب می‌شود، یا خود حاکی از یک دلیل عقلی است؟ برای پاسخ باید واسطه در اثبات تبیین گردد:

واسطه، گاه واسطه در ثبوت است و گاه واسطه در اثبات. واسطه ثبوت در میان علت و معلول جاری است. بدین گونه که علت در خارج و عالم ثبوت و وجود واسطه می شود تا معلول تحقق یابد. ولی واسطه در اثبات کاری به عالم خارج ندارد، بلکه بدین معناست که یک شیء در عالم اثبات و علم واسطه می شود تا ما به چیز دیگری علم پیدا کنیم. از این توضیح معلوم می شود که بناء عقلا، واسطه در اثبات است؛ یعنی واسطه میان حجیت ظواهر و علم ماست. حال باید بررسی شود که آیا بناء عقلا تا زمانی که به دیگران مراجعه نشود، و تا نظر آنها را در این باره جویا نشود، نمی تواند علم به حجیت ظواهر را ایجاد کند و یا چنین نیست، بلکه بناء عقلا، از حکم عقل حکایت می کند؛ یعنی حکم عقل به حسن و قبح؟ حکم به اینکه اگر فرمانی با ظاهر کلام القاء شد و متضمن یک حکم الزامی هم باشد، مولی می تواند او را عقوبت کند و چنین عقوبت نمودنی، قبیح نیست، بلکه حتی نیکو هم می باشد. به نظر می رسد، عقل چنین حکمی را خواهد داشت. هر چند از رأی دیگران نیز با خبر نباشد، پس بناء عقلا حاکی از حکم عقل، حسن و قبح عقلی، خواهد بود.

سیره عقلا حکم می کند که ظواهر حجت هستند. این حجیت نیز مطلق است و تفصیلی در آن وجود ندارد. ولی برخی از صاحب نظران، حجیت مطلق ظواهر را قبول ندارند، بلکه آن را با قیود و استثناءهایی پذیرفته اند که در ذیل به آنها اشاره می شود:

تفصیل اول: تفاوت میان مقصودین به افهام و غیر مقصودین

محقق قمی معتقد است که ظاهر برای همه حجت نیست، بلکه تنها برای کسانی حجت است که مقصود به افهام باشند. در این حکم فرقی میان خطاب شفاهی و غیر شفاهی نیست، ولی حتماً باید از جمله کسانی باشد که قصد شده است، مطلب به او فهمانده شود (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۹۳). شیخ انصاری نیز در مباحث خود، به تبیین و تشریح کلام محقق قمی پرداخته است. توضیح ایشان در قالب دو مقدمه ذکر می شود:

۱. ظهور لفظ از باب ظن نوعی حجت است، نه ظن شخصی؛ یعنی اگر لفظ خودش باشد و هیچ گونه قرینه ای وجود نداشته باشد، برای عموم مردم، ظن به مراد و معنا را افاده کند.

۲. اگر مقصود متکلم از سخن گفتن این باشد که مقصودین به افهام، کلام او را بفهمد لازم است که کلامش را طوری افاده کند که ملقی الیه - مخاطب - در ورطه برداشت خلاف مقصودش نیفتد، به طوری که تنها احتمال برداشت خلاف مقصود، منحصر می شود، در غفلت مخاطب از قرائنی که کلام به آنها محفوظ است و یا غفلت متکلم از بیان مقصودش بر وجهی که وافی به مقصودش باشد. این دو غفلت

را نیز عقلا بی ارزش می دانند و توجهی به آن نمی کنند. پس نسبت به مقصودین به افهام، منشأ برداشت غلط از بین می رود، به طوری که می توان اطمینان یافت که به مقصود متکلم واقف شده است، ولی کسی که مقصود به افهام نباشد، علت برداشت ناصحیح در این دو منشأ، منحصر نیست تا با بناء عقلا بتوان آن را زدود، بلکه علاوه بر آنها امکان دارد این اشتباه در اثر غفلت شخص از قرینه در مقام مخاطب و یا در اثر اختفاء قرائن بر او رخ دهد. چنین احتمالی، احتمال راجح و قابل اعتنایی است، به گونه ای که اگر فحص هم صورت گرفته باشد، عادتاً نمی توان حکم کرد به اینکه اگر چنین قرائنی در کار بودند، حتماً به آنها دسترسی حاصل می شد؛ زیرا آنچه از ما مخفی مانده و نتوانسته ایم به آنها دست پیدا کنیم، فراوانند حتی اگر قبول کنیم که وجود قرائن متصله مخفی هم منتفی باشد.

پس حجیت ظواهر کلام به این معناست که به احتمال خلاف ظاهر هیچ گونه اعتنایی نمی شود؛ به شرط اینکه منشأ این احتمال، غفلت متکلم در چگونگی افاده یا غفلت مخاطب در چگونگی استفاده باشد، نه اینکه احتمال مذکور به سبب مخفی شدن امور و قرائنی باشد که عادتاً حکم نمی شود به اینکه اگر بود، حتماً به ما می رسید. حجیت اینچنینی، چیزی جز انحصار حجیت در مقصودین به افهام نیست (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص ۸۰-۸۱).

نقد

۱. عقلا همان طوری که از ظاهر کلام در احتجاجات خود نسبت به مقصودین به افهام استفاده می کنند، همین طور از ظاهر کلام در احتجاجات خود نسبت به غیر مقصودین نیز بهره می برند. به عبارت دیگر، این سیره نسبت به مقصودین و غیر مقصودین هیچ تفاوتی ندارد و به یک اندازه دلالت می کند.

۲. احتمالاتی که مطرح شد، هیچ کدام نمی تواند ظهور را خراب کند؛ زیرا احتمال وجود قرائن متصله ای که در کلام بوده و به ما نرسیده را می توان با مراجعه به رجال برطرف کرد و آن را بی اثر نمود؛ زیرا در علم رجال توضیح داده می شود که راوی تا چه اندازه ضابط و ثقه است. میزان و مرتبه وثاقت و ضبط راویان در علم رجال به تصریح بیان می شود. علاوه بر این، با مراجعه به خود روایت نیز می توان تقطیع و عدم تقطیع را به دست آورد. از این رو، این احتمال هر چند در ابتدا وجود دارد، ولی با فحوصی که در علم رجال و مراجعه ای که به خود اخبار صورت می گیرد، می توان احتمال مذکور را بی اثر نمود.

اما احتمال وجود قرائن منفصله نیز خیلی کارساز نیست؛ زیرا کلامی که از مولا صادر شده است، یا متضمن حکم شخصی است که در این صورت، اکتفا به قرائن منفصله جایی ندارد، بلکه مولا در این

مورد باید حکم خود را صریح، شفاف و در همان خطاب بیان کند. عقلاً هم به وجود چنین احتمالی در مورد مذکور هیچ توجهی نمی‌کنند. ولی اگر کلام متضمن حکم کلی و یک قانون عمومی باشد، مولا می‌تواند از اول حکم خود را به صورت مقید انشاء کند و یا حکم را ابتدا به صورت مطلق جاری کند. سپس، آن را تخصیص بزند. در این صورت، احتمال وجود قرائن منفصله معقول است، ولی با وجوب فحوص و به تبع انجام دادن این فحوص، احتمال فوق نیز بی‌ارزش خواهد شد.

خلاصه اینکه، سیره عقلاً، که مهم‌ترین دلیل حجیت ظواهر است، میان مقصودین و غیر مقصودین به افهام فرقی قائل نیست.

تفصیل دوم: تفاوت میان ظهورات قرآنی و غیرقرآنی

برخی از صاحب‌نظران معتقدند: ظهورات حجت هستند، ولی ظهورات قرآنی به‌تنهایی و بدون مراجعه به روایات، برای همه حجت نیستند. آنها بر این عقیده‌اند که فهم قرآن تنها مختص به کسانی است که مخاطب قرآن هستند؛ یعنی پیامبر ﷺ و ائمه و بقیه باید با کمک از فهم آنها قرآن را بفهمند؛ زیرا اینها مَن خُوطَبَ به هستند (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۶). این گروه به برخی روایات تمسک کرده‌اند که در ذیل به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

زید شحام می‌گوید:

قتاده بن دعامه [یکی از مفسران بزرگ اهل سنت] خدمت امام باقر ﷺ شرفیاب شد. حضرت به او فرمود: ای قتاده! تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: این‌گونه می‌پندارند. امام باقر ﷺ فرمود: به من خبر رسیده تو قرآن تفسیر می‌کنی؟ قتاده گفت: آری. امام باقر ﷺ فرمود: از روی علم و آگاهی تفسیر می‌کنی یا از روی نادانی؟ قتاده عرض کرد: خیر، شاید از روی دانایی. امام باقر ﷺ فرمود: اگر از سر آگاهی تفسیر می‌کنی، پس تو برای خود کسی هستی و من از تو پرسشی می‌کنم. قتاده گفت: بپرسید. امام ﷺ فرمود: به من بگو منظور از این آیه سوره سبأ: «... وَ قَدَرْنَا فِيهَا السِّيْرَ سِيْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» چیست؟ قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که از خانه خود به قصد زیارت خانه کعبه خارج شود و با خود توشه و مرکب حلال بردارد و کرایه‌اش را از مال حلال بپردازد. این همان کسی است که در امان و آسایش است تا بازگشت به خانه خویش. امام باقر ﷺ فرمود: ای قتاده! تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا این را هم می‌دانی که چه‌بسا مردی با توشه و مرکب و کرایه حلال از خانه خویش به قصد زیارت خانه خدا خارج شود و به راهزن گرفتار آید، آن‌گونه که هزینه راه او را بریابند و چنان او را بزنند که به هلاکت رسد؟ قتاده پاسخ داد: به خدا سوگند آری. امام ﷺ فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، در این صورت، هم خود هلاک گشته‌ای و هم دیگران را به هلاکت کشانده‌ای، و اگر این تفسیر را از مردم گرفته‌ای، باز هم خود به هلاکت رسیده‌ای و ایشان را هم به هلاکت رسانده‌ای. وای بر تو ای

قتاده! این آیه در حق کسی است که با توشه و مرکب و کرایه حلال به قصد زیارت کعبه برون آید و به حق ما آشنا باشد و در دل، عشق ما را داشته باشد، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «... فَاجْعَلْ أَقْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ...» و مقصود ابراهیم ﷺ زیارت کعبه نبود و گرنه می‌گفت: «الیه». پس به خدا سوگند ما می‌مقصود از دعای ابراهیم ﷺ که هر که در دل هوای ما کند حج او پذیرفته است و الا خیر. ای قتاده! هر کس چنین باشد در روز رستاخیز از عذاب دوزخ ایمن باشد. قتاده گفت: از همین رو، من هم آیه را اینچنین تفسیر نمی‌کنم. امام ﷺ فرمود: وای بر تو ای قتاده، همانا قرآن را آن کسی فهمد که به او خطاب شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۱۱-۳۱۲).

این ادعا را می‌توان به چند وجه تفریر نمود:

۱. معصومان ﷺ تنها کسانی هستند که مستقلاً، مقصودین به افهام قرآن هستند. سایر مردم به‌طور مستقل مقصود به افهام نیستند، بلکه آنها با مراجعه به فهم معصومان ﷺ مقصود به افهامند. به عبارت دیگر، معصومان مقصودین بالا‌صاله و اولیه هستند ولی سایر مردم مقصودین بالتبع و ثانویه. در پاسخ باید گفت: این تفریر همان تفصیل اول است که نقد آن هم گذشت.

۲. قرآن متضمن مطالب بسیار عالی و شامخی است که مردم عادی عاجز از درک آن هستند و تنها معصومان ﷺ قادر به درک این مطالب هستند. در نقد آن باید گفت: قرآن هرچند مشتمل بر مضامین عالی است، ولی در عین حال برای هدایت و ارشاد مردم آمده است و دارای یک اسلوب عجیب و دقیقی است که خود نشان از اعجاز قرآن هم می‌باشد، به‌گونه‌ای که مردم آن را می‌فهمند. همچنین همه مطالب قرآن، مضامین فوق سطح فهم مردم نیست، بلکه برخی از آنها، احکام، انذار و تبشیر... است و همه مردم هم آن را درک می‌کنند.

۳. در خود قرآن از تبعیت و پیروی متشابه نهی شده است، به دلالت آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷). از سوی دیگر، باید گفت: ظاهر از جمله متشابهات محسوب می‌شود. در نتیجه، همان نهی قرآنی، به ظواهر کلام نیز روی خواهد آورد.

در نقد آن باید گفت: مسلماً قرآن از تبعیت متشابه نهی نموده است، متشابه نیز همانی است که از پشتوانه دلیل قطعی برخوردار نیست، به‌گونه‌ای که هر دو طرف کلام محتمل است. هیچ‌کدام به واسطه دلیل معتبر بر دیگری ترجیح داده نشده است، ولی ظاهر چنین نیست. به عبارت دیگر، هرچند در ظاهر احتمال مخالف نیز وجود دارد، ولی یکی از احتمالات ارجح است و از پشتوانه

دلیل قطعی و علمی برخوردار است. پشتوانه حجیت ظواهر نیز همان دلیل عقل یا سیره حاکمی از دلیل عقل است که تفصیل آن گذشت.

۴. اخبار فراوانی داریم که از تفسیر به رأی نهی می‌کند که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:
«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سُئِلَ عَنِ الْحُكْمَةِ فَقَالَ مَنْ حَكَمَ بِرَأْيَيْنِ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ وَمَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۶۰). این روایت، به‌طور صریح تفسیر به رأی را مساوی با کفر می‌داند و مفسر اینچینی را کافر می‌شمارد.

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَمَا عَلَيَّ دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي» (همان، ص ۴۵). در این روایت نیز صریحاً می‌فرماید: هر کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند به خداوند ایمان نیاورده است. از این ادله، می‌توان نهی از تفسیر به رأی را استنباط کرد؛ از سوی دیگر، هم اگر کسی بدون مراجعه به کلمات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بخواند قرآن را بفهمد و از آن حکمی را برداشت کند، دچار تفسیر به رأی شده است. به‌عبارت دیگر، یکی از صغریات تفسیر به رأی عمل کردن به ظواهر کتاب بدون مراجعه به معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

در نقد آن باید گفت: همان‌طوری که آیت‌الله خوئی نیز به آن اشاره نموده‌اند، تفسیر عبارت است از: کشف القناع. «قناع» یعنی پوشش. پس تفسیر یعنی پرده برداشتن از چیزی. حال سؤال این است که آیا ظاهر مبهم و پوشیده است تا زیرمجموعه تفسیر قرار بگیرد؟ به‌عبارت دیگر، اگر یک لفظی را به‌معنای ظاهر خود حمل نمودیم، تفسیر و کشف القناعی صورت گرفته است تا مشمول نهی مذکور گردد؟ قطعاً چنین نیست. حمل یک لفظ بر معنای ظاهری آن مصداق تفسیر نیست تا نهی مذکور نیز به آن روی آورد (خوئی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۶۶-۲۶۷).

۵. ما اجمالاً علم داریم که عموماً قرآنی تخصیص خورده‌اند و یا مقید شده‌اند و یا مجازهایی در قرآن رخ داده است و تنها معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند که از این موارد آگاه هستند و می‌توانند علم اجمالی مذکور را از بین ببرند و آن را بی‌اثر کنند و مگر این علم به حال خود باقی می‌ماند. در نتیجه، به هیچ‌یک از فهم‌ها و برداشت‌های استقلالی خود، در مقابل فهم با مراجعه به کلمات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نمی‌توانیم اعتماد کنیم.

در نقد این کلام باید گفت: پاسخ این استدلال را با یک سؤال آغاز می‌کنیم: علم به وجود تخصیص یا تقیید را از کجا به دست آوردیم؟ قطعاً پاسخ این است که به روایات مراجعه نمودیم و به چنین علمی دست یافتیم. اگر چنین است، در اینجا می‌توان گفت: باید به اخبار مراجعه نمود تا این علم اجمالی به علم تفصیلی و شبهه بدویه تبدیل گردد. در نتیجه، علم اجمالی مذکور کارایی خود را از دست خواهد داد.

تفصیل سوم: حجیت ظواهر نصوص قطعی‌الصدور و عدم حجیت ظواهر غیرقطعی‌الصدور

برخی بر این باورند که ظواهر سخن تنها در موقعی که قطعی‌الصدور باشند، حجیت دارند. ولی در مواردی که ظن به صدور سخن از گوینده آن داریم، چنین حجیتی ثابت نیست. به‌عبارت دیگر، آنها معتقدند: چون متنی که قطعی‌الصدور است از جهت سند، یقین به صدور آن از معصوم وجود دارد. کافی است که از جهت مضمون نیز حجت بر ما تمام شود. سیره عقلاً حل مشکل حجیت مضمونی ظاهر را به عهده گرفته است، ولی در ظنی‌الصدور هرچند دلالت آن با توجه به سیره عقلاً حل می‌شود، اما مشکل ظنی بودن سند هنوز به قوت خود باقی است. آیات و روایات ناهی از عمل به ظن نیز تقویت‌کننده مبنای بی‌اعتنایی به نصوص غیرقطعی خواهند شد (بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۶). در ذیل به برخی از این ادله اشاره می‌گردد:

۱. آیات نهی‌کننده از پیروی ظنون:

- «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس: ۳۶).

- «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸).

- «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

دقت در این آیات نشان می‌دهد که تبعیت از ظن، امری مذموم و ناشایست است؛ چون نصوص غیرقطعی‌الصدور، مثل خبر واحد، از جهت سند ظنی هستند، نهی مذکور آنها را نیز دربر می‌گیرد.

در نقد آن باید گفت: این آیات دلالت دارند که از تبعیت غیرعلم و ظن باید پرهیز کرد. چنین دلالتی حق است، ولی سؤال این است که اگر قائلین به حجیت خبر واحد دلیلی بر حجیت آن اقامه کنند، در این صورت نیز آیا تبعیت از آن پیروی از ظن است و حرام؟ یا پیروی کردن از دلیل و پشتوانه آن است که دلیلی علمی محسوب خواهد شد؟ مسلماً تبعیت از چنین موردی، مشمول مضمون آیات ذکرشده نخواهد بود؛ زیرا تبعیت از خبر واحد به دلیل خود خبر نیست، بلکه به علت پشتوانه علمی آن خواهد بود.

۲. این عده به روایات نیز استدلال کرده‌اند. در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

- «عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۹).

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَطَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالَفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (همان، ص ۶۹).

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارُدُّوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸).

همان طوری که در متن این احادیث نیز بیان شده است، از عمل به اخباری که موافق قرآن نیست، نهی شده است. تنها احادیثی که موافق قرآن هستند و یا حداقل نه مخالف و نه موافق باشند. قابلیت عمل کردن به آنها وجود دارد. اخباری که قطعی الصدور هستند، قطعاً چنین وصفی را دارند؛ زیرا از معصوم علیه السلام صادر شده است و معصوم علیه السلام هم مخالف قرآن حدیثی را بیان نمی‌کند، ولی اخبار غیرقطعی الصدور مثل خبر واحد چنین وصفی را ندارند و احتمال دارد که به مخالفت با قرآن نیز منجر بشود، از این رو، از آنها نهی صورت گرفته است.

در نقد این کلام باید گفت: در این استدلال از اخبار دال بر نهی از تبعیت خبر مخالف قرآن استفاده شده است. آیا خود این گروه از اخبار داله، متواتر هستند یا غیرمتواتر؟ قطعاً غیرمتواتر هستند. در این صورت، خود این اخبار هم مشمول نهی آیات سابق و زیرمجموعه مضمون خودشان نیز خواهند بود. چگونه است که همه اخبار غیرعلمی مردود هستند، ولی خود این اخبار غیرعلمی مقبول و مورد استناد هستند؟ این استدلال‌ها هرچند نمی‌تواند حجیت اخبار غیرعلمی را به طور مطلق رد کند، ولی این به تنهایی برای حجیت آنها کافی نیست، بلکه باید برای حجیت آنها دلیل اقامه کرد. عمده دلیلی که برای حجیت خبر واحد، به عنوان مهم‌ترین قسم اخبار غیرعلمی، اقامه می‌شود، سیره و بناء عقلاست. عقلا در کارهای روزمره خود به اخبار شخص عادل و ثقة اعتماد می‌کنند و بر طبق آن نیز عمل می‌کنند. این سیره، در زمان شارع هم وجود داشته و شارع نیز از آن نهی نکرده است. عدم رد به معنای امضای عملی سیره عقلا محسوب می‌شود و به تبع، حجیت آن اثبات خواهد شد. البته غیر از سیره، ادله دیگری نیز اقامه شده است. ولی به جهت مناقشه‌های فراوانی که در رد یا قبول آنها رخ داده است، به طوری که اکثر آنها از اشکال در امان نمانده‌اند، از بیان نمودنشان خودداری می‌نماییم.

تسامح در ادله سنن

در تفصیل سوم لازم دانسته شد مشکل رودرروی خبر واحد از جهت ظهور و همچنین سند آن حل گردد تا ادعان به حجیت آن صورت بگیرد. در نتیجه، بتوان از آن در آموزه‌های مختلف از جمله اخلاق استفاده کرد. در مقابل این نظر، عده‌ای قائلند که در اخلاق و آموزه‌های اخلاقی، تنها اثبات بخش اول

یعنی ظهور کافی است و نیازی به بررسی سند و اتصال خبر از طریق فرد ثقة یا عادل به معصوم علیه السلام نیست. ادله‌ای که این گروه به آن استناد کرده‌اند، با نام تسامح در ادله سنن مشهور شده است. در ذیل به بسط و توضیح آن خواهیم پرداخت.

مفاد اخبار من بلغ چنین است: اگر خبری به شخصی رسید و او نیز به نیت درک واقع و رسیدن به ثواب، آن را انجام داد، در صورتی که این عمل با واقع همخوان بود و واقع نیز همین‌طور بود، شخص، به خود ثواب واقعی دست خواهد یافت. اگر هم با واقع همخوان نبود، بلکه مخالف با واقع درآمد، مثل همان ثواب ذکر شده را خداوند تفضلاً به او اعطا خواهد کرد (موسوی خمینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۱). این مفاد با روایت زیر مستند و مستدل خواهد شد:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أَوْ تَبَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷).

«هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال من بلغه عن النبي صلى الله عليه وآله شيء من الثواب فعمله كان أجراً ذلك له وإن كان رسول الله صلى الله عليه وآله لم يقله» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱).

دقت در این روایات، نشان می‌دهد که حتی اگر خبری از پیامبر صلى الله عليه وآله صادر نشده باشد، ولی شخص بر این گمان باشد که این خبر از ایشان صادر شده است و بر طبق آن عمل کند، همان ثواب به او داده خواهد شد.

در نقد باید گفت: این بحث را از دو جهت می‌توان پی گرفت: گاه با توجه این ادله حکم می‌کنیم به اینکه اگر کسی خبری به او رسید و به آن عمل کرد و مخالف واقع درآمد، خداوند نیز به او همان ثواب را می‌دهد. این حکم معقول است. البته تنها در اخلاق عملی، ولی در اخلاق نظری که یک علم است و هدف از آن انتساب آموزه‌های اخلاقی به شارع مقدس است، نمی‌توان به این ادله استدلال کرد؛ زیرا با آیاتی نیز مخالفت دارد مثل:

- «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر: ۶۰).

- «فَمَنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آل عمران: ۹۴).

- «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام: ۲۱).

و مطابق روایاتی که در تفصیل سوم از حجیت ظهور بیان شد، روایات مخالف کتاب نیز از حجیت ساقط هستند. در نتیجه، به این روایات در باب اخلاق نظری که عملی به خداوند و رسول نسبت داده می‌شود و حکم الهی چنین قلمداد می‌شود، نمی‌توان تکیه نمود و تسامح به خرج داد.

بعد از آنکه مبانی بحث تبیین گردید و ثابت شد که الفاظ متون دینی از ظهور برخوردارند و این ظواهر هم حجیت دارند، اکنون نوبت آن است که نمونه‌هایی از نقش آفرینی‌های ادله نقلیه بیان گردد که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد. تبیین نقش و کارکردهای ادله نقلی در اخلاق یکی از بحث‌های مهم و دقیقی است که از آن، گاه به نام نیاز اخلاق به دین یاد می‌کنند. می‌توان این کارکردها را در موارد مختلف و به صورت‌های متفاوت یادآور شد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف. نقش توضیح مفهومی

در برخی موارد، ابهام موجود در مفهوم موضوعات اخلاق موجب بروز اشکالاتی شده است که گاه در اصل تصدیق حکم اخلاقی و گاه نیز در صحت و درستی تصدیق اثرگذار است. ادله نقلی و به تعبیری دیگر دین، می‌تواند این نقش توضیح‌گری را ایفا کند. بدین‌صورت که برخی از مفاهیم اخلاقی را توضیح و تبیین کند و ماهیت آن را بیان نماید. در این بخش، به چند نمونه اشاره خواهد شد:

توضیح مفهوم ظلم

عدل و ظلم، یکی از مفاهیم اصلی و پرکاربرد در علم اخلاق به‌شمار می‌روند؛ همگان به خوب بودن عدالت‌ورزی و بد بودن ظلم کردن، اذعان و اعتراف دارند و این قضیه از جمله قضایای مرتکز در اذهان تلقی شده است، ولی در عین حال ممکن است معنای ظلم و عدل به تفصیل برای برخی معین و مشخص نباشد و نیاز به توضیح مفاهیم فوق احساس گردد. در دین نیز گاه عباراتی یافت می‌شود که تقریباً این نقش را ایفا نموده است. در اینجا به نمونه‌ای از این عبارت اشاره می‌کنیم:

«وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَالظُّلْمُ هُوَ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَمَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ الظَّالِمُ الْمَلْعُونُ وَمَنْ وَضَعَ الْإِمَامَةَ فِي غَيْرِ أَهْلِهَا فَهُوَ ظَالِمٌ مَلْعُونٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۶۱).

در این روایت، ظلم را به قرار دادن هر چیزی در غیر جایگاه خود تعریف کرده‌اند. بدین صورت اگر حق کسی به شخص داده نشود، یکی از مصادیق ظلم تحقق یافته است. این عبارت، بیانگر معنا و توضیح‌دهنده مفهوم ظلم می‌باشد.

ب. نقش معرفتی

برخی از مسائل به‌گونه‌ای است که بدون راهنمایی و تعلیم انبیاء و انسان‌های تعلیم‌یافته از جانب خدا، امکان پی‌بردن به آنها وجود ندارد. اگر ممکن هم باشد، با تفکر و زمان بیشتر به آن می‌توان رسید. یکی

از نقش آفرینی‌های دین و ادله نقلی این است که پی بردن به امور مذکور را برای انسان راحت می‌کند و او را در راه رسیدن به مطالب با مضامین عالی راهنمایی می‌کند. حدیث ذیل به وجود چنین نقشی برای ادله دینی دلالت می‌کند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَدْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ مِنْ سَقْفِ فَوْقِهِمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادِ تَحْتِهِمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشِ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالِ تُقْنِيهِمْ وَأَوْصَابِ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثِ تَتَّبَعُ عَلَيْهِمْ» (همان، ج ۱۱، ص ۶۱).

در این بخش از روایت، یکی از اهداف بعثت انبیاء را آشکار کردن ذخایر و دفینه‌های عقول معرفی می‌کند. عقل در خود بسیاری از حقایق را دارد، ولی گاه این حقایق در او مخفی است که نیاز به آشکارسازی دارد. لازم به یادآوری است که این دفتان، تنها مربوط به مسائل اعتقادی نیست، بلکه روایت مذکور اطلاق دارد، به طوری که مفاهیم اخلاقی را نیز دربر می‌گیرد.

بخش دیگری از نقش معرفت، بخشی ادله دینی در اخلاق به نوع استدلال و آموزش برخی از مطالب ظهور پیدا می‌کند که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلرُّسُلِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَثَبَّتْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلَامَسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيَبَاشِرُوهُ وَيَحَاجُّهُمْ وَيَحَاجُّوهُ ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يَعْبُرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادَهُ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ فَثَبَّتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعَبَّرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عَصَا فَوْتَهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرِ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ مُؤَيِّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ مِمَّا آتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُو أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶۸).

این روایت، هرچند راه ثبوت انبیاء و رسولان الهی را بیان می‌کند، ولی در عین حال می‌توان استنباط کرد که این روایت به امور پایه‌ای و اساسی در اخلاق و فلسفه اخلاق نیز آگاهی می‌دهد؛ زیرا یکی از مسائل مهم اخلاقی توجه به خدا و در نظر گرفتن وجود خداست. از این رو، می‌توان این روایت را نیز به نوعی نقش آفرین در معرفت‌بخشی دانست.

نوع دیگر معرفت‌بخشی ادله دینی نیز تنبیه به مسائل مختلفی است که امکان دارد انسان از آنها و

نقش آنها غفلت ورزد. مثلاً، ممکن است تأثیر عمل در علم و ارتباط علم و عمل در افزایش یکدیگر مورد غفلت و یا انکار باشد. نقل با آگاهی دادن به این رابطه متقابل معرفتی نسبت به تأثیر عمل در علم ایجاد می‌کند، به طوری که در تأسیس نظام اخلاقی باید به این نکته نیز توجه داشت و نظام و مدل اخلاقی را طوری تنظیم کرد که از اصل مذکور غفلت صورت نگیرد.

ج. نقش پرورشی تربیتی از حیث اخلاقی

ادله دینی می‌تواند نقش پرورش فضایل ملکات اخلاقی را نیز عهده‌دار شود. دین، با فرمان دادن به امور مختلف اخلاقی این نقش را به مرحله عمل می‌رساند که در ادامه به روایات دال بر مطلب مذکور اشاره می‌شود:

دستور به عدالت‌ورزی

عدالت یکی از مفاهیم پرکاربرد و اثرگذار در اخلاق و حتی نظام‌های اخلاقی است، به طوری که در برخی از نظام‌های اخلاقی به عنوان اصلی‌ترین قضیه و اساسی‌ترین حکم در اخلاق محسوب می‌شود. روایت زیر به صراحت به عدالت‌ورزی دستور می‌دهد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فَيَأْتِكُمْ تَعْيِبُونَ عَلَي قَوْمٍ لَّا يَعْدِلُونَ» (همان، ج ۲، ص ۱۴۷).

دستور به صدق و راستی

صداقت و راستگویی یکی دیگر از عناصر اخلاقی است که ادله دینی نیز در رشد آن کوشیده‌اند. این عنصر اخلاقی در نظام‌های اخلاقی برای خود جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که هیچ نظام اخلاقی یافت نمی‌شود که به این امر توجه نداشته باشد. روایات فراوانی وجود دارند که به راستی راهنمایی می‌کنند که تنها به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بَصِيرَةً دَقَّ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْأَفْجَرِ» (همان، ص ۱۰۴).

این روایت، یکی از اهداف بعثت انبیاء را رواج دادن صدق و راستی در گفتار معرفی می‌کند. خود این تلقی از راستگویی می‌تواند اهمیت این عنصر اخلاقی را برساند و چنین دریافتی از راستگویی می‌تواند نقش بسزایی در پروراندن ملکه راستگویی و صداقت در انسان باشد. روایات درباره نقش پرورشی دین در اخلاق بسیار فراوان است که تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

د. نقش انگیزشی

در کار اخلاقی، انگیزه و نیت نقش بسیار مهم و جدی را دارد، به طوری که در هر عملی دستور به

برگزیدن نیت خوب شده است. به عبارت دیگر، در اخلاق علاوه بر خود عمل، هدف و انگیزه انجام دادن آن عمل نیز مهم است. نظام اخلاقی معمولاً تلاش می‌کند همراهی هدف و عمل را القاء کند. به این صورت که اگر شخصی عملی - مثل انفاق - را انجام داد، نباید به انفاق‌شونده منت بگذارد و هدف او نیز تنها اهداف انسانی باشد، نه اینکه بخواهد در روزی خاص از این انفاق سوءاستفاده کند. ادله دینی نیز در ایفای این نقش تلاش‌های فراوانی نموده‌اند. این نقش را با برجسته کردن نقش نیت در اعمال محقق ساخته‌اند، به گونه‌ای که گاه ارزش تمام عمل را به نیت آن دانسته‌اند. در اینجا به بیان نمونه‌ای از روایات دال بر اهمیت نیت در اعمال اشاره می‌شود: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ لَّا عَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ» (همان، ص ۸۴).

ه. نقش ضمانت اجرایی

احکام اخلاقی نیازمند ضمانت‌های اجرایی است، به طوری که اگر ضمانت اجرایی نداشته باشد، می‌توان گفت: احکام مذکور ارزش و اعتبار عملی نخواهد داشت. هر نظام اخلاقی باید برای عملی شدن احکام اخلاقی خود، ضمانت اجرایی را در نظر بگیرد و بتواند آن را نهادینه کند. در ادله دینی نیز این ضمانت اجرایی به نحوه‌های مختلف معرفی و بیان شده‌اند؛ مثلاً گاه به آگاهی خداوند و رسول او از اعمال بندگان اشاره می‌کند که هشدار برای بندگان باشد که خداوند و رسولش از اعمال مردمان آگاهند. از این ادله، می‌توان به آیه زیر و روایاتی خاص اشاره نمود: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَسَوْءُ وَهْمِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (توبه: ۱۰۵).

این آیه به صراحت بیان می‌کند که خداوند و رسولش و مؤمنان شاهد اعمال و رفتار مردمان هستند و در قیامت نیز به آنچه عمل کرده‌اند خبر خواهند داد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَعْمَالُ الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَبْرَارُهَا وَ فُجَارُهَا فَاحْذَرُوها وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَىٰ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ سَكَّتْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۹).

در روایت مذکور نیز به همان مضمون آیه فوق اشاره شده است و خبر می‌دهد از اینکه هر صبح اعمال بندگان بر رسول خدا صلى الله عليه وآله عرضه می‌شود. از این رو، از انجام اعمال زشت و ناپسند با عبارت «فاحذروها» نهی می‌کند. با تأکید بر این نظارت و شهادت سعی بر آن شده است که ضمانت اجرایی احکام بیان شود؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های اجرای حکم، علم و دانش است، کسی که می‌خواهد حکم را اجرا کند، باید از عمل خبردار شود و گرنه بدون خبرداری از عمل، اجرای حکم ممکن نیست، بخصوص برخی اعمال و گناهان و یا نیکی‌هایی که در خلوت صورت می‌گیرد که نیاز به علم خاص

دارد. در این آیه و روایت و روایت‌های مشابه، تأکید بر علم و آگاهی خداوند از تمامی اعمال بندگان صورت گرفته است. برای اینکه این تأکید زیاده‌تر باشد، تأکید می‌شود که نه تنها خداوند بلکه رسول او و حتی مؤمنان از اعمال مردم آگاهند و در قیامت شهادت خواهند داد.

گاه این ضمانت اجرایی با تأکید بر نقش ملائکه در ثبت و ضبط اعمال نمود یافته است: «عن زرارة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ما من أحد إلا و معه ملكان يكتبان ما يلفظه ثم يرفعان ذلك إلى ملكين فوقهما فيثبتان ما كان من خير و شر و يلقيان ما سوى» (اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۵۳). این روایت نیز بیان می‌کند که تمام گفتار انسان‌ها توسط دو ملک ثبت می‌شوند، اعم از خوب و یا بد. از این رو، باید مراقبت کامل صورت بگیرد تا انسان در قیامت دچار پشیمانی نشود.

و گاه نیز این ضمانت اجرایی با نشان دادن قهر خداوند ابراز می‌شود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا فَقَالَ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطِهِ وَ لَوْ مَاتُوا مُتَّفَرِّقِينَ لَتَدَا فَنُوتُوا فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فَجَنَّتَبَهَا فِدَعَا عِيسَى ع رَبَّهُ فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ أَنْ نَادَهُمْ فَقَامَ عِيسَى ع بِاللَّيْلِ عَلَى شَرْفٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ يَا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ لَيْبِكُ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ فَقَالَ وَيَحْكُمُ مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالَ عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفِ قَلِيلٍ وَ أَمَلِ بَعِيدٍ وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ فَقَالَ كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا قَالَ كَحَبِّ الصَّبِيِّ لَأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرَحْنَا وَ سُرُرْنَا وَ إِذَا أُدْبِرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَ حَزْنَا قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاعُوتِ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ قَالَ بَتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَوَايَةِ فَقَالَ وَ مَا الْهَوَايَةُ فَقَالَ سَجِينٌ قَالَ وَ مَا سَجِينٌ قَالَ جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَمَا قُلْتُمْ وَ مَا قِيلَ لَكُمْ قَالَ قُلْنَا رُدُّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَنَزْهَدَ فِيهَا قِيلَ لَنَا كَذَبْتُمْ قَالَ وَيَحْكُمُ كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ قَالَ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ بَأْيَدِي مَلَائِكَةٍ غَلَاظَ شِدَادٍ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمِنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مَعْلُوقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أَكَبِّبُ فِيهَا أَمْ أَتَجَبُّ مِنْهَا فَالْتَفَتَ عِيسَى عليه السلام إِلَى الْحَوَارِيِّينَ فَقَالَ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَكَلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۹).

این روایت به داستان گرفتار عذاب شدن قومی را نقل می‌کند که اهل عبادت طاعوت و دنیاپرست بودند که در نهایت، به عذاب الهی گرفتار شده و بر دهانشان افسارهایی از آتش زده شده است. این روایت، به صراحت از ارتکاب گناه پرهیز می‌دهد؛ زیرا گرفتاری به عذاب الهی رخ خواهند داد. این

روایات دال بر ضمانت اجرایی احکام اخلاقی هستند. هر قدر نظام اخلاقی بتواند این ضمانت‌های اجرایی را درونی کند، موفقیت بیشتری کسب کرده است.

و. نقش کاشفیت

برخی احکام اخلاقی به گونه‌ای است که گاه بدون حکم دینی نیز می‌توان به آن دست یافت. مثلاً، حتی اگر حکمی از جانب دین درباره عدالت‌ورزی نیز نیامده باشد، به حکم عقل سلیم می‌توان به آن دست یافت. ولی برخی از احکام اخلاقی به گونه‌ای است که اگر ادله دینی نباشد، به سادگی نمی‌توان به آن دست یافت. مثل ربا که در دوران جاهلیت ربا با داد و ستد معمولی یکی انگاشته می‌شد و از مشکل رباخواری غافل بودند. ولی ادله نقلی نقش کاشفیت را ادا کرده است، به طوری که حرام بودن آن را آشکار ساخته است و حکم به حرام بودن آن کرده است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۷۵).

این نقش را ذیل نقش معرفتی ادله نقلی ذکر نکردیم، چون مقصود از نقش معرفتی، ایجاد یک معرفت بود، بدون اینکه این معرفت قبلاً وجود داشته باشد، ولی در این بخش نظر بر تغییر معرفت و اصلاح نگرشی خاص است.

ز. نقش تعدیل‌بخشی

در انسان امیال مختلف وجود دارد؛ هر گاه از حد خود تجاوز کند، موجب ضرر و زیان به خود و گاه به دیگران خواهد شد. در هر نظام اخلاقی، باید راه‌حلی برای جلوگیری از این تعارض‌ها ارائه شود و دستور به تعدیل آنها داده شود. یکی از کارکردهای ادله نقلی در اخلاق همین نقش تعدیل‌بخشی است. در ادله مذکور فراوان دیده می‌شود که به چیزی امر می‌کند، ولی در عین حال از زیاده‌روی در آن نیز نهی می‌شود. در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴).

در این آیه اولاً، دستور به مقابله با ستم‌کاران داده شده است. حتی در برخی از روایات به کسی که در راه دفاع از جان و مال خود کشته شود، عنوان «شهید» به‌کار برده شده است. در عین حال، در همین آیه

منابع:

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، *فرائد الأصول*، قم، اسلامی.
- اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، *الزهد*، تحقیق سیدابوالفضل حسینیان، بی‌جا، بی‌تا.
- بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۵ق)، *نهایة الأصول*، قم، تفکر.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، مقدمه و تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۳ق)، *أنوار الهدایة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، *البيان فی تفسیر القرآن*، چ چهارم، بیروت، دارالزهراء.
- زیبیدی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، چ سوم، قم، شریف رضی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرين*، تحقیق سیداحمد حسینی، چ دوم، مکتبه النشر الثقافة الاسلامیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- میرزای قمی (۱۳۷۸ق)، *قوانین الأصول*، بی‌جا، کتابفروشی علمیه اسلامیة.

دستور می‌دهد که در مقابله با ستمگر نباید بیش از اندازه مقابله به مثل کرد، بلکه این مقابله به همان اندازه‌ای باشد که او اقدام کرده است. چنین دستوری منجر به تعدیل غرائز خواهد شد، نه خون‌خواه باشد و نه متحمل ستم، بلکه در برابر ستمگر مقابله باید نمود، ولی نباید در این راه از اعتدال نیز خارج شد.

نتیجه‌گیری

در اثبات مدل اخلاقی دینی، به تبیین مبانی این بحث اشاره گردید و ثابت شد که اولاً، ادله نقلی ظهوراتی عام و مطلق دارند، نه اینکه این ظواهر مختص به گروهی خاص باشد. ثانیاً، این ظواهر نیز حجت هستند. تسامح در ادله سنن نیز برای عمل به دستورات اخلاقی شاید قابل قبول باشد، ولی برای انتساب نظریه اخلاقی به دین کفایت نمی‌کند. در ادامه نیز نقش‌های متفاوت و گوناگونی برای دین در اخلاق می‌توان نام برد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود: نقش توضیح مفهومی، نقش معرفتی، نقش پرورشی، نقش انگیزشی، نقش اجرایی، نقش کاشفیت و نقش تعدیل‌بخشی.